

گفت‌وگوی «وطن امروز» با دکتر حسین کچویان درباره سیر تاریخی هویت جمعی فلسطینیان / ۲ و پایانی

توفان الاقصی غرب را عریان کرد



درد زایل می‌شود و زوال این تمدن به نفع هیچ‌یک از اینها نیست. یعنی همانقدر که بقای این تمدن برای سیاستمداران نفع دارد، برای روشنفکران هم همین‌طور است. زمانی که این افول و در کنارش منازعه تمدنی را حس کردی و فهمیدی، یک خط‌کشی دوباره ایجاد شد.

در جایی «هابرماس» صراحتاً این‌را بیان کرد، از او درباره کشورهای دیگر پرسیدند که گفت ما چه کار به کشورهای دیگر داریم؟ ما برای کشورهای خود نظرپردازی و کار می‌کنیم، آنها هم کار و زندگی خود را دارند. خیلی صریح بیان کرد. او از جنگ یوگسلاوی و جنگ کنگ و دفاع کرد. استدلال‌های او هم استدلال‌های خیلی جالبی بود که هیچ نسبتی با تئوری‌هایش نداشت. درست همانند بقیه تئوری‌های اینها که هیچ نسبتی با واقعیت جامعه غیرغربی نداشت و فقط مربوط به منافع غرب و جامعه خود آنها بود. هابرماس گفت چون ما تکنولوژی‌های دقیقی داریم و دقیق می‌زنند، این به جنگ‌های ما مشروعیت می‌دهد. یعنی چون ما متناسب با نیاز و اهدافمان نقطه‌زنی می‌کنیم و آدم می‌کشیم، پس مشروعیت تجاوز و کشتن داریم! عین آن دفاعیه‌را الان هم در بیانیه اخیرش کرد. به صهیونیست‌ها گفت **Proportional**، بزرزید! یعنی متناسب بزنید و خیلی زیاد بزنید و سعی کنید کشتار شما تناسب داشته باشد. بکشید ولی متناسب باشد که البته صهیونیست‌ها نیز خوب این خط‌مشی را رعایت می‌کنند، منتها چون منطقه کوچک است، تناسب کشتار می‌شود نسل‌کشی. اگر طنز استکباری «کندی» را لحاظ کنیم، صهیونیست‌ها چه تصیری دارند که مردم غزه روی هر زمینی که مال صهیونیست‌هاست و آنها می‌خواهند آنجا را بمباران کنند هستند و زندگی می‌کنند!

■ **با این وضعیت همیپالگی روشنفکران با سیاستمداران، از نظر شما در ادامه چه خواهد شد؟ چه مسیری در برابر جوامع غرب است؟**

نکته جالب همین‌جاست. خوشبختانه مردم کوچه و بازار که خیلی وقت پیش از سیاستمداران بریده بودند، الان از متفکران خود نیز بریده‌اند. در تحولاتی که اتفاق افتاد تکلیف هابرماس که مشخص بود. امثال «جویدیت باتلر» و «اسلاوی ژیزک» هم دفاعیه‌های آیکی کردند و در دفاع آیکی هم اول چه حماس را تحت عنوان تعبیری مثل «جنایات وحشیانه‌ک» و «وحشی‌گری» کویدند و گفتند ما باید از اسرائیل حمایت کنیم اما با فلسطینی‌ها هم همدردی نشان دیم. وقتی فلسطینی‌ها هم می‌میرند کمی برای آنها گریه کنیم و شمع روشن کنیم! ولی باید از اسرائیل حمایت کنیم، چون وجود

هم‌دیگر یک ترکیب را ساخته‌اند. البته هنوز این مساله برای خود من هم حل نشده که این ۲ چطور با هم مرتبط هستند. صهیونیست‌ها اصل هستند یا اینها اصل هستند ولی هر چه باشد پیوند اینها پیوندی است که به سادگی جداشدنی نیست. یعنی هر کدام نباشد، دیگری هم نخواهد بود. اینها طی این ۴ دهه دائماً با هم طراحی کردند و نقشه و برنامه ریختند که انقلاب اسلامی را از بین ببرند. حالا در یک برهه‌ای می‌بینند دقیقاً عکس آن دارد اتفاق می‌افتد و اسرائیل دارد روی هوا می‌رود! اسرائیل در حال ازهم‌پاشیدگی بود، اختلالات سیستمی و مدیریتی در آنجا ایجاد شد و آنها آمدند تا صهیونیست‌ها را به لحاظ روحی نیرو بدهند و قدری اینها را سسریا نگه دارند، بنابراین اصلاً مساله کوچک و ساده‌ای نیست.

■ **علاوه بر اینها روشنفکران غرب هم کاملاً وسط آمدند.** روشنفکران غرب از روز اول که غرب شروع به استعمار کرد، برای آن تئوری‌پردازی کردند. نخستین تئوری آنها **The White Man’s Burden** یعنی مسؤولیت و تکلیف انسانی یا تاریخی موجود سفید بود. یعنی معتقد بودند این مسؤولیت ما است که دیگر نقاط را بگیریم و آنها‌را از توحش بیرون بیاوریم و به مرحله تمدن برسانیم. از آن لحظه هر کسی را که بگوئید، از «استیوارت میل» تا حتی «مارکس» و دیگران به یک شکلی از مساله استعمار دفاع کردند. فقط در یک برهه‌ای ما دیدن تبعات استعمار و جنایاتی که در ویتنام، الجزایر و جاهای دیگر انجام شده بود، روشنفکران غرب به قول یکی از خودشان دچار شرمندگی شدند. یعنی از جنایاتی که در عالم کردند، شرم‌منده شدند، چون هیچ تمدنی در عالم مثل این تمدن جنایت نکرد. مدتی تا زمان سارتر در اوایل دهه ۶۰ میلادی قرن بیستم (که البته او هم مدافع جدی صهیونیسم بود) این روشنفکران گرایش به دفاع از جهان غیرغربی داشتند اما مجدداً از نقطه افول تمدن غرب، این شرمندگی هم تمام شد. از دهه ۱۹۶۰ به بعد چون آیندنگری‌ها نشان می‌داد به سمت ویرانی و سقوط می‌روند، رویکردها تغییر کرد. آن زمان پیش‌بینی کردند سال ۱۹۹۰ بحران عجیبی در عالم غرب اتفاق می‌افتد و اوضاع اقتصادی آنها به سال ۱۹۲۹ بازمی‌گردد. البته آنها توانستند با بحث جهانی شدن آن را مهار کنند و با بلعیدن مجدد ثروت‌های جهان دوباره خود را بالا بکشند و نابرابری عجیبی بین خود و دیگران ایجاد کنند. ثروتی که در دوره جهانی شدن از کشورها غارت شد، قابل قیاس با ثروت‌هایی که قبل از این غارت شد، نیست اما از آن به بعد شما دیگر ندایی از یک روشنفکر غرب پیدا نمی‌کنید که از جهان غیرغربی دفاع کرده باشد. آخرین نفر «فوکو» بود که بر سر دفاعی که از انقلاب اسلامی کرد، بسیار با او مخالفت کردند. یعنی روشنفکران آنها با سیاستمداران‌شان هم‌افق شدند.

■ **علت این هم‌افق شدن سیاستمداران و روشنفکران چیست؟** علت این است که هر دو درک می‌کنند این تمدن

تمدن معارض در میان است. از زمان جنگ‌های صلیبی تا الان تنها تمدنی که به عنوان تمدن معارض روی آن حساب می‌کردند، تمدن اسلامی بود. روی هیچ تمدن دیگری حساب نکردند، چون هیچ یک ظرفیت جایگزینی تمدن غرب را ندارند. شوروی، چین و بقیه، منازعه‌های سیاسی درون‌تمدنی دارند. اینها تمدن معارض غرب نیستند. ظرفیت‌هایی ندارند که جایگزین معارض غرب باشند. مثل خودشانند اما با یک تفاوت‌های جزئی. چین چه چیز متفاوتی از غرب دارد؟ حتی شوروی آن زمان و روسیه الان، چه چیز متفاوتی از غرب دارد؟ البته کارهایی که الان پوپتین دنبال می‌کند نشان می‌دهد یک فهم متفاوتی پیدا کرده و دارد یک نوع سرمایه‌گذاری روی اسلام می‌کند. حالا یا به واسطه الکساندر دوگین است یا به دلایل فهم شخصی خاص خودش یا به هر دلیلی که هست.

پس همانطور که بیان کردم مساله برای اینها اساساً مساله تمدنی جدی است. برای همین اوکراین و حتی چین را رها کردند و روی این منطقه تمرکز کردند. این منطقه، نه فقط به اعتبار اینکه اگر از دست برود خیلی از امکانات و ثروت‌ها از دست اینها خواهد رفت، بلکه به این جهت که اگر این منطقه از دست برود شروع شکل‌گیری توفانی است که کل سبک زندگی غرب را بر باد خواهد داد. یعنی این نوع زندگی را نابود خواهد کرد و بسط و گسترش تمدنی است که چیزی از آنها باقی نمی‌گذارد و تمام مساله هم همین است.

چرا قرآن را آتش می‌زنند؟ اگر مساله اینها فقط ثروت است، دیگر قرآن آتش زدن برای چیست؟ اگر ثروت می‌خواهید چرا دعواها را به این شکل می‌کنید؟ دعوا را به این شکل می‌کند و هر یک به یک شکلی است و برخی دعوا را از جنبه دنیاخواهانه می‌کنند. در غرب این گونه تبلیغ می‌کنند که اگر اینها بپایند، شکل زندگی خاص از شهوات و مشروب و این مقولات از بین می‌رود. بعضی این کار را می‌کنند تا برخی نیروهای مسیحی معتقد را تحریک کنند.

به هر حال اینجا منازعه تمدنی است و آنها آن را می‌فهمند. همان‌طور که خود بایندن بیان کرد اگر کشوری مثل کشور صهیونیست نبود، خود ما آن را ایجاد می‌کردیم. اینها در گذشته به اشکال مختلف و با حضور مستقیم این کشورها را فتح کردند و عثمانی را از بین بردند و این منطقه را تصرف کردند. از وقتی فرآیند استعمارزدایی شروع شد، اینها به اشکال مختلف و با سازوکارهای متفاوت برای نگه داشتن این کشورها در مدار غرب تلاش کردند. ولی الان کشوری به نام «جمهوری اسلامی ایران» ایجاد شده که به هیچ ترتیبی درون این ساختارها نمی‌رود. ۴۰ سال تمام کارها را کردند. حتی نفوذهای بعضاً جدی درون کشور داشتند و نیروهایی در درون آن شکل دادند اما با این وجود یک کشوری شکل گرفته که به جذ روی این مقوله ایستاد و بایسین هم نمی‌آید و اهل هیچ گفت‌وگو و هیچ تعامل و بازی دیپلماتیکی هم نیست. می‌گوید من یک زندگی متفاوت دارم و اگر نگویم هم میل به بسط این سبک در آن هست. به قول هگل، حکومت میل به بسط و گسترش دارد. نمی‌شود در این منطقه از جهان حکومتی با تفاوت‌ها و تمایزهایی به وجود بیاید اما به دنبال بسط خود نباشد. حتی حکومت‌هایی که با کشورهای دیگر تمایزی هم ندارند، در صورتی که ظرفیت داشته باشند، تلاش می‌کنند خود را به این‌اشکال ممکن و متناسب با شرایط تاریخی خود، گسترش دهند؛ چه رسد به اینکه یک کشوری مثل جمهوری اسلامی، هم تمایز دارد و هم تمایل و این را به طور علنی هم اعلام کرده است.

یکی از علائمی که اوایل انقلاب کشورهای غرب روی آن دست گذاشتند که این جمهوری اسلامی یک چیز دیگر است همین مسائل بود. می‌گفتند ببینید اینها هیچ جا پرچی نمی‌کشند جز اینکه پرچم لا اله الا الله، کره زمین را احاطه کرده است. یعنی اینها تمایلات محدود ندارند، تمایلات آنها به سمت کل جهان است و به این مسیر پیش می‌روند. البته علائم این را هم می‌بینند. امانوئل مکرون یا یکی دیگر از سران غرب بود که گفت دنیا در حال تغییر است و قدرت دارد از غرب می‌رود و ما هم در این تحولات قدرت هیچ نقشی نداریم!

■ **مهم‌ترین نقطه از نقاط استراتژیک جهان که آبراه‌ها و تنگه‌های مهم، ثروت و منابع مهم در آن وجود دارد.** یکی از افراد خانواده کندی اخیراً حرف عجیبی زد که آدم وقتی نگاه آنها را می‌بیند، خیلی اذیت می‌شود. یکی از کندی‌ها نوشته بود ما چه کار کنیم که خدا نفت ما را زیر پای اینها قرار داده است؟ ایلان ماسک اخیراً تصویر نقشه ایران را که دور آن پایگاه‌های آمریکایی هست گذاشته و نوشته بود ببینید ایران چقدر به پایگاه‌های ما نزدیک شده است! یعنی طنزورار بیان کرد ما ایران را تهدید می‌کنیم و دورتادور ایران پایگاه زدیم!

اینها اینچنین هستند و همه عالم را برای خود می‌دانند. می‌دانند اینجا چه چیزی وجود دارد. حقیقتاً این عکس‌العمل و آمدن یکباره سسران این کشورها به اسرائیل ناگهانی و دفعی نیست. الان ببینید اینها در غرب چه می‌کنند! کوچک‌ترین حرکت مخالف این رژیم منحوس از پرچم زدن تا حتی شعارهای خنثی را ممنوع می‌کنند. در آلمان دارند بحث اخراج و گرفتن دارایی‌ها و امکانات و منابع مالی هر کسی که کوچک‌ترین حرفی در دفاع از فلسطین بزند را دنبال می‌کنند.

صهیونیسم هم بنیاد این تمدن است. صهیونیست‌ها تمام منابع قدرت و ثروت را در دست دارند و اینها با

در شماره گذشته روزنامه بخش نخست گفت‌وگوی‌مان با «حسین کچویان» عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران درباره مسائل فلسطین منتشر شد؛ حال در این شماره قسمت دوم و پایانی این گفت‌وگو منتشر می‌شود.

■ **می‌گویند این رویکرد هزینه ایجاد می‌کند. خود شما بیان کردید نسبت حماس با مردم غزه یک نسبت بسیار همبسته است اما همین عملیات حماس تا الان ۱۹ هزار شهید روی دست فلسطینی‌ها گذاشته. اینجا هم قصه همین است. گفته می‌شود اگر جمهوری اسلامی بخواهد روی نیروهای اجتماعی‌ای که شما آنها را اصیل می‌نامید دست بگذارد، برایش هزینه ایجاد می‌شود!**

من می‌گویم هر جا به اینها پشت کردید شکست خوردید! اگر این را تکرار کنید باز هم مثل مشروطه و مثل نهضت ملی شدن نفت شکست خواهید خورد. به! باید هزینه بدهید. مگر آن نیروها چه کسانی بودند که شما بخواهید دغدغه آنها را داشته باشید؟ این الان بحث ما نیست اما اینها را به اعتبار چه کسانی از دست بدهیم؟ به خاطر آدم‌هایی که می‌خواهند جامعه را از درون پوک کنند؟ آدم‌هایی که می‌خواهند ما را به دوران طاغوت بازگردانند؟ آدم‌هایی که می‌خواهند ساختارهای طاغوتی را دوباره احیا کنند؟ آدم‌هایی که می‌خواهند ما را در نظام جهانی ادغام و دوباره ما را برده کنند؟ آدم‌هایی که می‌خواهند به لذت شخصی خود یک کشور را نابود کنند؟ به هزینه کسانی که برای اعتبار، عزت و استقلال کشور ارزش قائل نیستند، چنین کاری کنیم؟ این حماقت است و هیچ رهبری این کار را نمی‌کند. کما اینکه آقا به این امر وقوف داشتند. نخستین شخصی که به این نکته اشاره کرد، «حضرت آقا» بودند. گفتند این کار مومنان را پراکنده خواهد کرد و پراکنده کردن مومنان، شکست است.

■ **این بحث جدی است.** این بحث اصلی است. تکلیف آن هم روشن است. **جایی می‌ایستند که شما الان ایستاده‌اید. یعنی می‌گویند ما مصلح هستیم و می‌خواهیم مصلحت حکومت را به شما بگویم. اگر می‌خواهید بمانید، باید این تکثر را بپذیرید و هزینه اضافه ایجاد نکنید.**

ما هم می‌خواهیم بمانیم و هم نمی‌خواهیم بمانیم! اگر بخواهیم بمانیم، رهش را نیست چون اگر این کار را کردید، نمی‌مانید! توهم دارید که با این کار می‌مانید. توهم دارید روی اوبسویان سرمایه‌گذاری می‌کنید. توهم دارید روی مروان‌بن‌حکم سرمایه‌گذاری می‌کنید. توهم دارید روی خاندان عثمان سرمایه‌گذاری می‌کنید. او شما را ویران خواهد کرد و هیچ امکانی برای تداوم هم به شما نمی‌دهد.

به! تداوم پیدا خواهید کرد ولی در شکل بن‌سلمان و هر کوفت و زهرمار دیگری که الان در منطقه وجود دارد. دیگر مشروطه، ملی شدن نفت و انقلاب اسلامی نخواهید داشت! همه آن قدرتی که دارید هم از شما کنده خواهد شد و از بین خواهد رفت! این قدرتی که شما را تبدیل به یک قدرت بین‌المللی کرده با این نیروهای اصیل به دست آمده است. آن نیروها برای این کشور چه هزینه‌ای دادند و کجا حاضر هستند هزینه بدهند که شما به خاطر آنها می‌خواهید هزینه بدهید؟ آنها برای این کشور چه کار کردند و چه کار می‌کنند که شما آدم‌هایی که برای این کشور قطع‌قطعه می‌شوید را می‌خواهید فدای آنها کنید؟ این قصه که حد ندارد. کسانی که با این حرف‌ها را می‌زنند شبیه آن آدم‌های دنیاخواه لذتجو شده‌اند و فکر می‌کنند انقلاب اسلامی آمده تا آنها به جایگاهی برسند و همان کاری را بکنند که طاعت می‌کرد! خیر! انطور نیست. اگر خواستید حال کنید، منظر اینها می‌شوید و وقتی کسی اینطور شد و با آنها پیوند یکر می‌شود دولت معاویه، تبدیل به یک حکومت برده می‌شود که این مقولات دیگر برای آن در دسته‌های دوم، سوم و چهارم است و برایش بی‌ارزش می‌شود. وقتی چنین شود نیروهای اهل انقلاب هم رها می‌کنند و پیش پایانه‌های خود می‌روند تا آیا در موقع دیگری فرصتی به‌بخت باقی می‌ماند.

■ **شما به این سمت منازعه اشاره کردید. اما در طرف مقابل هم شاهد هستیم در میانه جنگ، رئیس‌جمهور آمریکا، نخست‌وزیر انگلیس، رئیس‌جمهور فرانسه و صدراعظم آلمان به اسرائیل می‌روند و از آن اعلام حمایت سیاسی می‌کنند. حتی در قصبه اوکراین هم به این سرعت این حضور سیاسی در کی‌یف رخ نداد. به لحاظ لیستیکی، اطلاعاتی و نظامی هم هر چه در توان دارند برای اسرائیل به میدان می‌آورند. این جنبه سخت ماجراست. اما از منظر نرم و نظری هم آدم‌هایی که تئوریسین هستند، حتی اندیشمندان چپ مثل ژیزک و بوژه هابرماس، پشت قصبه می‌آیند و برای آن توجیه تئوریک می‌تراشند. انگار برای غربی‌ها اسرائیل در حکم ناموس است.**

عرض کردم وقتی انقلاب اسلامی رخ داد چه اتفاقی رقم خورد. اینها همه نیروهای خود را در منطقه مستقر کردند. الان کسی این را باور نمی‌کند که غرب در ابتدای انقلاب اسلامی تمام نیروهای خود را در منطقه ما پیاده کرد و پایگاه‌های زیادی را با حضور نیروهای عظیم و زنده ایجاد کرده است. بحث خیلی روشن است. غرب درک کرد چه اتفاقی داشت می‌افتاد.

غرب از لحظه اول فهمید جریانی آمده که می‌خواهد آن را نابود کند. آنها می‌فهمند و فهمیدند که پای یک

یک اتفاق بزرگ که از پیامدهای

توفان الاقصی است و اصلاً

تصورش‌نی نبود، مشروعیت‌زدایی

بنیانی تقریباً کامل از غرب و تجدد

نزد همه مردم جهان خاصه ملل

غرب است! توفان الاقصی توفان

عظیم‌تری در دل و جهان و روح

روان مردم عالم ایجاد کرد که

تمام افسون‌های غرب و تجدد

و ارزش‌های فریبکارانه آن چون

آزادی، انسان‌دوستی، برابری،

حقوق بشر، حق و عدالت... را

پودر کرد و به دست باد داد و به

ناکجاآباد سپرد

